



معضل نمایشنامه نویسی مذهبی با نگاهی دیگرگونه!

نصراه قادری

- بسیاری نمایشنامه مذهبی می نویسند. آنهایی که برای نان می نویسند. آنهایی که برای نام می نویسند. و گروهی که به دلیل عناد با ذات مذهب می نویسند. این گروه ذات مذهب را با حکومت اشتباه گرفته اند.

سینه سیمین لوح را برای ثبت در تاریخ به رنگ خون جگر، رنگین می سازند. در زمانه‌ای که کوس «تئاتر ملی» هفت اقلیم را پر کرده است. به واقع هیچ شاخصه‌ای از این پدیده را نمی بینیم. نمایشنامه نویسی شقوق گوناگونی دارد. نمایشنامه در مکاتب و سبکها و جهان بینی‌های متفاوتی رقم می خورد. نمایشنامه مذهبی یکی از شقوق نمایشنامه نویسی است. این مهم پدیده خلق الساعه نیست. از بدو زایش درام او نیز تولد یافته است. اگر به تاریخ تئاتر مراجعه کنیم، چه بسیار مقاطعی را خواهیم یافت که به مدد همین مهم اصلاً تئاتر و درام ادامه حیات داده اند. اما همیشه اس و اساس مقوله یعنی درام در نظر بوده است. ترفندهای گوناگون که به کار رفته، نه اساس که شگردی برای گریز از موانع بوده است. اما اگر این شگردها، دست آویزی بیش نباشند، اصل مسئله از بین خواهد رفت. به استناد نمایشنامه‌های مذهبی موجود در این خطه که در این مقطع

● سه رکن اساسی ادبیات هر کشوری رمان، شعر و نمایشنامه است. بعضی تا بدان پایه پیش رفته اند که معتقدند، مملکتی که تئاتر ندارد فرهنگ ندارد. معضل نمایشنامه نویسی در این مقطع مکان گره کوری است که هرگز گشوده نشد. به همین دلیل متأسفانه هرگز نمایشنامه نویسی در این دیار جدی گرفته نشده است. یکی از دلایل عمده عدم هویت تئاتر ما جدی نبودن مقوله نمایشنامه نویسی است. در این خطه به ندرت نمایشنامه‌ای نقد می شود. جلسات نمایشنامه خوانی و نقد و تحلیل نمایشنامه نداریم. امروزه فاجعه تا بدان پایه اوج گرفته است که متأسفانه در یک سال به تعداد انگشتان دست هم نمایشنامه چاپ نمی شود. این بدان معنا نیست که نمایشنامه نوشته نمی شود. بلکه به دلیل عدم حمایت دولتی که تنها حامی این گونه ادبی بود، و به جهت عدم سودآوری برای ناشر خصوصی؛ خلق اثر صورت می پذیرد، اما تجلی آن بر مخاطب و صحنه و ثبت آن غیر ممکن است. هر چند که نمایشنامه نویسان این دیار همچنان استوار

گروه‌های



شروع با شخصیت ۳- شروع با وضعیت.
 بدترین نقطه شروع «شروع با موضوع» است. زیرا نویسنده در این شیوه سعی در اثبات موضوعی دارد و تلاش می‌کند همه پارامترها را در راستای این مهم قرار دهد. به همین دلیل پند و موعظه، نصیحت، شخصیت‌های تک بعدی، تحمیل عمل به شخصیت‌های بی‌آنکه موضوعی را باور داشته باشد بخواند آنرا طرح نماید و حتی به تکنیک کار نیز آشنا نباشد، نتیجه آن از بدایت مشخص است. نویسنده‌ای که تکنیک را می‌شناسد می‌تواند اثر را به انجام برساند، اما اندامواره اثر باور پذیر نیست. تئاتر تنها هنری است که بدون مخاطب معنا ندارد. و اثر باید با مخاطب ارتباط برقرار کند. و مخاطب باید اثر را باور کند. پس نویسنده در آغاز باید باور داشته باشد تا بتواند این باور را منتقل کند. اساسی‌ترین معضل نمایشنامه‌نویسی مذهبی ما در این نکته است. مسئله دیگری را که باید همینجا یادآور شوم نوع اثر و طیف مخاطب است. در مقوله مذهب طیف باورمندان به دلیل شرکت در مراسم می‌تواند با اثر ارتباط برقرار کنند. اما همه مخاطبان چنین نیستند. و درام باید به گونه‌ای پرداخته شود که ماندگار و عام باشد. و غایت هدف ما انتقال باور به همه است.

- مهمترین معضل نمایشنامه‌نویسی مذهبی ما، یورش گروهی است که با ذات مذهب عناد دارند و برای خراب کردن آن به این شیوه روی آورده‌اند.

نمایشنامه مذهبی اصول و تکنیک‌های خاص خودش را دارد. همچنانکه یک نمایشنامه «اکسپرسیونیستی» یا «کلاسیک» یا «اپرورد» تکنیک‌های خاص خودشان را دارند. ضمناً پارامتر «طرف» و «مظروف» را نیز نباید از یاد برد. هر محتوایی در تئاتر قابل ارائه نیست. بسیاری از مفاهیم فقط در شعر یا رمان یا سینما قابلیت طرح دارند. پس باید محدودیتهای هر شیوه را نیز مد نظر داشت. اگر صاحب این قلم معتقد است که نمایشنامه‌نویسی در این دیار مظلوم واقع شده، ضمناً یقین دارد که نمایشنامه‌نویسی مذهبی مظلومترین بوده است. نویسنده یتیم ابدی است! او کسی است که در پای عشق مرده است، و پیش از آن زندگی در پیش چشمهای او مرده است. نمایشنامه‌نویس مذهبی نه سودای نام دارد و نه در پی نان است! او مأموری است که فقط موظف به ادای وظیفه می‌باشد. چندمان چنین هستیم؟! برای نوشتن نمایشنامه مذهبی به طور عام و نمایشنامه مذهبی با منظر نگاه اسلامی به طور خاص ابتدا باید اصول و تکنیک درام‌نویسی به طور عام را آموخت. نویسنده باید نوشتن درام را آموخته باشد. آنگاه پارامترهای خاص این شیوه را رعایت کند؟! اصلاً ما چند نمایشنامه مذهبی داریم که تورسین ما، اگر داشته باشیم - بتواند تئوری آنرا بنویسد؟ - مفاهیم دینی را آیا می‌توانیم در ریخت مکاتب موجود طرح کنیم؟ آیا اساساً مکاتب موجود را می‌شناسیم؟ به مدد آنچه که منتشر شده است پاسخ منفی است. ما اصلاً نوشتن درام را نیاموخته‌ایم. و این معضل کوچکی نیست. با اینهمه بسیاری نمایشنامه مذهبی می‌نویسند. آنهایی که برای

- آبخشور هنر بن دل است، اساس عشق است. و نمایشنامه مذهبی بی‌عشق و ایمان پدید نخواهد آمد.

- نویسنده مذهبی هرگز «اسیمبله» نمی‌شود. هر روز به رنگ بت عیار در نمی‌آید. «الینه» نمی‌شود. خود را شبیه دیگری نمی‌سازد. برای خوش آمد، یا فرار از موقعیت بدی که بدان گرفتار شده و برای تبرئه خود قلم نمی‌زند.

مکان و زمان - بعد از انقلاب - رقم خورده‌اند، بن مایه مسئله حذف و بیشتر به رو ساخت آن - تنها به جهت مسائل سیاسی و روز - پرداخته‌ایم. به همین جهت اساس مسئله باید طرح شده یا از بین رفته است. اصولاً برای خلق هر اثر هنری باید باور قلبی وجود داشته باشد. اثر از درون می‌جوشد. هنر فرمایشی هرگز ماندگار نیست. هنر و ادبیات دوران تسلط مارکسیسم بر شوروی گواه خوبی بر این مدعاست. حال اگر نویسنده‌ای تصمیم بگیرد اثری با محتوایی مشخص و در مکتب معینی بنویسد، بی‌تردید توفیقی بدست نخواهد آورد. شکل و محتوا باید از دل اثر بر آید، نه آنکه بر اثر تحمیل شود. در مبحث نمایشنامه‌نویسی بحثی تحت عنوان «نقطه شروع» وجود دارد که به سه شیوه می‌باشد. ۱- شروع با موضوع ۲-

پایان نامه ۲۴

وادی نمایشنامه‌نویسی مذهبی، وادی بسیار خطرناکی است. باید از همه جهت مراقب بود. آبخور هنر بن‌دل است، اساس عشق است. و نمایشنامه مذهبی بی‌عشق و ایمان پدید نخواهد آمد. اما آیا تنها همین دو پارامتر کافی است؟ بی‌تردید، نه! داشتن عشق و ایمان لازم، اما شرط کافی نیست. «شناختن» و «توانستن» به کار بردن اصول و تکنیک نیز لازم است. نویسنده مذهبی هرگز «اسمیه» نمی‌شود. هر روز به رنگ بت عیار در نمی‌آید. «الینه» نمی‌شود. خود را شیبه دیگری نمی‌سازد. برای خوش آمد، یا فرار از موقعیت بدی که بدان گرفتار شده و برای تیرته خود قلم نمی‌زند. اساساً هنرمند اگر به ذات هنرمند باشد، چنین نمی‌کند. اگر به دلیل یورشهای گوناگون و عدم توفیق ما امروزه نمایشنامه مذهبی جز در شعار مطرح نیست، نباید مایوس شد. ابتدا باید نفوذیها را شناخت. چگونه می‌توان آنها را رسوا کرد؟ باید آثار آنها نقد شود، بی‌تعصب و با پارامترهای دقیق فن نقد و تحلیل باید بن‌اندیشه و روساخت اثر آنها را معرفی نمود. از سویی دیگر عاشقان حقیقی را باید آموزش داد. فرصت تجربه را برای آنها فراهم ساخت. در عمل نقاط ضعف را به آنها نشان داد. و دیگر آنکه باید الگوسازی کرد. راه سختی است. در این میدان آنها که شکل مار را می‌کشند پذیرفتی‌تر از آنهایی هستند که مار را می‌نویسند. ولی می‌توان موفق شد. این مژده کسی است که به همه مستضعفان عالم وعده پیروزی داده است. ولی با شعار کار به سرانجام نخواهد رسید. شعور و پشتکار نیز لازم است.

والسلام



نان می‌نویسند. آنهایی که برای نام می‌نویسند. و گروهی که به دلیل عناد با ذات مذهب می‌نویسند. این گروه ذات مذهب را با حکومت اشتباه گرفته‌اند. در حقیقت این گروه کنه مفهوم ذیل را سرلوحه کار خود قرار داده‌اند:

«برای خراب کردن یک «حقیقت خوب»، «خوب به آن حمله نکتید، بلکه از این «حقیقت متعالی»، «بد» دفاع کنید.» و گروهی که عشق به مذهب دارند و تکنیک را نمی‌شناسند و به قدر توان خود ادای وظیفه می‌کنند. و گروهی که تکنیک را می‌شناسند و به دل باور به دین دارند. و این گروه بسیار قلیل هستند. -

اما مهمترین معضل نمایشنامه‌نویسی مذهبی ما، یورش گروهی است که با ذات مذهب عناد دارند و برای خراب کردن آن به این شیوه روی آورده‌اند. این گروه در مقطع زمان فعلی جسارت حمله مستقیم یا غیر مستقیم به مفاهیم مذهبی را ندارند. اما با طرح غلط و ارائه بد آن قصد خود را عملی می‌سازند. مقایسه‌ای بین آثار به اصطلاح مذهبی و آثار غیر مذهبی آنها این نکته را روشن می‌سازد. این گروه به دلیل آثار گذشته خود اثبات کرده‌اند که تکنیک را می‌شناسند. حال اگر بپذیریم که محتوی مورد ارائه فعلی را باور ندارند حداقل در شکل و رو ساخت اثر باید درست عمل کنند. چرا چنین نیست؟ و باور دارم که هنوز اصول دقیق و حتی غیر دقیق این شیوه طرح نشده است! از سویی دیگر عاشقان بی‌تکنیک گاه بهانه به دست خصم می‌دهند تا از متن آنها «پارودی» بسازد و به اصالت مفهوم حمله کند.



پایان نامه ۲۴